

پرونده‌ای درباره خواهر و برادرها و تاثیری که در تکامل شخصیتی هم دارند

من تنها نیستم

الیه توانا- من به تو مدیونم. تو همبازی، دوست و معلم من بودی. وقتی برای اولین بار از خانه‌امن وراحتمان بیرون رفتم از هیچ چیز نمی‌ترسیدم. قبلا رقابت را یاد گرفته بودم، قهر و آشتی و دعوا را هم؛ بلد بودم سر چه چیزهایی بجنگم و کجا کوتاه بیایم؛ اتاق مشترک و اسباب‌بازی‌ها و خوراکی‌های مشترک به من یاد داد آدم‌های دیگری هم غیر از من روی کره زمین زندگی می‌کنند! من یاد گرفتم دیگران را ببینم و حرف هایشان را بشنوم؛ از محبت کردن و عذرخواهی کردن و بخشیدن خجالت نکشم. کمک کردن را تو به من یاد دادی؛ با همان کار دستی‌های ساده کود کانه که تنهایی نمی‌توانستم بسازمشان؛ تنهایی نه‌می‌توان ساخت، نه‌می‌توان خوش بود، نه‌می‌توان زندگی کرد، تنبیه‌شدن‌های بچگی را با تو شریک بودهام، بغض‌های بزرگی را هم؛ من نصف دیگران غصه خور دهم! من به تو مد یونم، هر چیزی را لازم داشتمم بی هیچ چشم‌داشتی به من آموختی. من از هیچ چیزی نمی‌ترسم؛ از همان اولین باری که پا از دایره امن و راحتمان بیرون گذاشتم تا امروز از هیچ چیزی نمی‌ترسم؛ چون پشتم به تو گرم است برادرم! چون به تو تکیه دارم خواهرم! در پرونده امروز، به رابطه خواهر و برادرها و نقش تربیتی و آموزشی‌شان در زندگی یکدیگر پرداخته‌ایم؛ اطلاعاتی درباره ترتیب تولد افراد در خانواده و تأثیر آن در سبک زندگی، در اختیار تان قرار داده‌ایم و با دکتر اصغری نکاح درباره مزایای چندفرزندی گفت‌وگو کرده‌ایم.

بخورد و اشکشان را ادر بیاورد، بیش از هر چیز دیگری عصبانی می‌شوند. مراقبت و نگرانی زیاد از حد والدین، گاهی ممکن است دخترها را وابسته و ضعیف بار بیاورد، اما پسرها به خواهرانشان جنگیدن را یاد می‌دهند.

● پسرها، این شانس را دارند که طیف گسترده‌ای از مهارت‌ها را بیاموزند؛ آن‌ها تعمیر کردن و ساختن چیزها را یاد می‌گیرند؛ در جهت‌یابی و پیدا کردن مسیرها قوی می‌شوند؛ و اصولا تجربه‌هایی به دست می‌آورند که خانواده و جامعه به طور معمول، آن‌ها را از دخترها دریغ می‌کنند. دخترهای دارای برادر، می‌توانند مهارت‌های لازمی را که معمولا پسرانه تلقی می‌شوند، بیاموزند.

مهم:

● نقش مثبت خواهر و برادرها در زندگی یکدیگر، بستگی به شرایط خانوادگی دارد یعنی مثلاً اگر در خانواده‌ای بین فرزندان تبعیض وجود داشته‌باشد، طبیعی است که فرزندان به جای همدلی و حمایت، روابط خصمانه‌ای باهم داشته‌باشند.



● خواهرها...

دخترها از همان بچگی، شروع می‌کنند به تمرین نقش مادری؛ آن‌ها عاشق مراقبت و محبت کردن هستند؛ این علاقه چه ناشی از باورها و آموزه‌ها باشد چه ذاتی، به نفع خواهر دار تمام می‌شود.

● دخترها شنونده‌های خیلی خوبی هستند؛ گاهی بعضی حرف‌ها را فقط یک خواهر می‌فهمد. ● دخترها از آن جایی که معمولا عزیز در دانه پدرها هستند و زبان نرمی هم دارند، معمولا نقش سخنگوی خانواده را ایفا می‌کنند؛ در صورت لزوم و کیل مدافع سرسختی برای خواهر و برادر هایشان هستند؛ ضمن این که برقراری صلح و آرامش هم معمولا به عهده آن‌هاست. ● دخترها، برادرانشان را با دنیای زنانه آشنا می‌کنند؛ شناخت ویژگی‌ها، ظرافت‌ها و حساسیت‌های دنیای زنانه، به پسرها کمک می‌کند در آینده با همکلاسی‌ها و همکارهای خانم، ارتباطی محترمانه، بدون اضطراب و بدین تنش و برخورد داشته‌باشند. این درک و آگاهی بعدها در انتخاب همسر و زندگی مشترک هم به کمکشان می‌آید.

● برادرها...

● پسرها، نیاز به حمایت کردن دارند. خواهرها هم بدشان نمی‌آید یک حامی همیشگی داشته باشند. دریافت حمایت و محبت برادرانه، دخترها را در برابر آسیب‌های زیادی به ویژه آسیب‌های احتمالی دوره نوجوانی محافظت می‌کند. ● پسرها، از این که کسی حق خواهرشان را

خواهر و برادرها از هم می‌آموزند

بچه‌ها بی توقع، با حوصله و عاشق یاد دادن و یاد گرفتن هستند؛ این ویژگی‌ها از آنان معلم‌های خوبی می‌سازد، به ویژه این که از نظر سنی هم به یکدیگر نزدیک‌اند. به جرات می‌توانم بگویم در طول دوران تحصیل آن‌چه از خواهر و برادرهایم آموخته‌ام، با آن‌چه در مدرسه یاد گرفته‌ام برابری می‌کند. این اعتراف نه چیزی از ارزش زحمات معلم‌هایم کم می‌کند که مجبور بودند به ۲۰-۲۰ دانش آموز هم‌زمان رسیدگی کنند، نه از ارزش زحمات پدر و مادرم که غیر از درس و مشق من، دغدغه‌ها و کارهای دیگری هم داشتند. بچه‌ها بی آن که بدانند از علایق، استعدادها و تجربیات مختلف یکدیگر استفاده می‌کنند تا دنیایشان را گسترده و عمیق‌تر کنند. کمک کردن در درس و مشق، واضح‌ترین و شاید کم اهمیت‌ترین فایده خواهر و برادرها برای هم باشد؛ کم اهمیت‌تر البته در مقایسه با تأثیر تربیتی و اخلاقی‌شان در زندگی یکدیگر. تجربیات کوچک و بی خطر بچه‌هایی که خواهر و برادر دارند، آن‌ها را برای زندگی و دنیای واقعی بی‌رحم آماده می‌کند؛ شریک شدن در امکانات، از طرفی بخشندگی و از طرف دیگر تلاش برای گرفتن حق را می‌آموزد؛ شراکت در تجربه‌های ناخوشایند و غم‌انگیز، همدلی و مدیریت شرایط ناگوار را یاد می‌دهد؛ محبت و توجه تقسیم شده والدین هم به بچه‌ها می‌گوید آن‌ها هم مرکز جهان نیستند و اگر روزی داره‌ها، زمان بیشتری با والدین می‌گذرانند؛ به بچه‌هایی که خواهر و برادر دارند، در مدرسه سازگارت و اجتماعی‌تر هستند و احتمالا در دوست‌یابی کمتر دچار مشکل می‌شوند. حتی براساس تجربه شخصی به نظر می‌رسد این بچه‌ها، شوخی کردن را هم بیشتر بلدند و ظرفیت بیشتری در برابر شوخی از خودشان نشان می‌دهند؛ شوخ طبعی امتیازی است که شاید دشخور بودن دائمی با بزرگترها، آن‌را از بچه‌ها دریغ کند.

گفت‌وگو با دکتر محسن اصغری نکاح، درباره فواید چندفرزندی

بچه‌ها، پدر و مادر را بزرگ می‌کنند!

شاید شما هم شنیده‌باشید خیلی‌ها به زوجینی که با هم مشکل دارند، توصیه می‌کنند بچه‌دار شوند تا مشکلاتشان خود به خود حل شود! دکتر اصغری نکاح، روان‌شناس کودک و استادیار دانشگاه فردوسی، معتقد است بچه‌دار شدن به رشد زن و شوهر کمک می‌کند، البته زوجین باید برای والد شدن آماده باشند. آقای دکتر در باره این آمادگی می‌گوید: «زوجین باید ثبات نسبی و پختگی داشته باشند. آنچه مشکلات خانواده را بر طرف می‌کند، آمادگی برای مواجهه با فراز و نشیب‌های زندگی، قدرت حل مسئله، توانایی مدیریت هیجان‌ها و خواسته‌ها، مسئولیت پذیری و تعهد است، نه فرزند داشتن. زن و شوهرهایی که این آمادگی را دارند، بهتر است در اولین فرصت بعد از دواج، بچه‌دار شوند. فرزنددار شدن مرحله جدیدی از رشد است؛ کسانی که پدر و مادر می‌شوند از نظر فهم هیجانی، فهم اجتماعی و مسئولیت پذیری نسبت به زندگی رشد می‌کنند و تجارب جدیدی به دست می‌آورند.»

● بچه‌ها و بحران میانسال‌ی والدین

درباره فواید داشتن چند فرزند، حرف‌های زیادی زده شده‌است. دکتر اصغری نکاح از زاویه دیگری می‌گوید: «آدم‌ها در میانسال‌ی بر می‌گردند به پشت سر نگاه می‌کنند و زندگی‌شان را ارزیابی می‌کنند. فرزندان نهمه‌زندگی افراد هستند؛ وقتی والدین یک فرزند داشته باشند، می‌خواهند تحقق همه آرزوهایشان را در او ببینند؛ اگر در تربیت فرزندشان موفق باشند، حسرت می‌خورند چرا که می‌توانستند فرزندان دیگری را هم تربیت کنند و تا دم‌بیشتری داشته باشند. اما وقتی والدین چند فرزند داشته باشند، هر کدام از آن‌ها سهمی در برآورده کردن آرمان‌ها، آرزوها، نیازها و خواسته‌هایشان دارند. بنابراین اگر فرزندان‌شان را خوب تربیت کرده باشند، احساس ارزشمندی دارند که به بهداشت روانی‌شان کمک می‌کند.»



نتیجه تحقیقات آدلر درباره ترتیب فرزندان و شخصیتشان چیست؟

بچه چندمی؟

«خواهر و برادر داری؟ چندتا؟ تو بچه چندمی؟» چرا وقتی با کسی دوست می‌شویم، این‌ها اولین سوالاتی است که رد و بدل می‌کنیم؟ کنجکاوی صرف است؟ اصلا دانستنش چه اهمیتی دارد؟ گاهی حتی قبل از این‌که طرف مقابل چیزی بگوید، خودمان جواب را حدس می‌زنیم. از کجا می‌فهمیم دوستان تک فرزند است یا مثلا دختر بزرگ خانواده؟ ترتیب تولد، عامل اجتماعی تأثیرگذاری در کودکی است، عاملی که سبک زندگی خود را از آن به وجود می‌آوریم. این، عقیده آلفرد آدلر روان‌شناس است. آدلر هم مثل ما درباره تعداد خواهر و برادرها و ترتیبشان کنجکاو بود؛ او بر اساس مطالعاتش، درباره چهار موقعیت فرزندان در خانواده، اطلاعاتی به دست آورد.

● فرزند آخر: در دانه و لوس

فرزند آخر، در دانه خانواده است، به ویژه اگر خواهر- برادرها چند سال بزرگ تر باشند. او که در پی نیاز به جلو زن از خواهر- برادرهای بزرگ تر تحریک می‌شود، اغلب با سرعت زیادی رشد می‌کند. فرزند آخر معمولا در بزرگسالی دست به هر کاری بزند، موفقیت زیادی در آن کسب می‌کند. البته برعکس هم می‌تواند باشد؛ در صورتی که فرزند آخر بیش از حد نازپرورده باشد و به این باور برسد که نیازی ندارد خودش چیزی را یاد بگیرد، این کودکان معمولا وقتی بزرگ می‌شوند، ممکن است درماندگی و وابستگی کودکی خود را حفظ کنند. این افراد که به تلاش خو نکرده اند سازگار شدن با بزرگسالی را مشکل می‌یابند.

● تک فرزند: همه کاره

تک فرزندان، هرگز جایگاه برتر و قدرتی را که در خانواده دارند از دست نمی‌دهند؛ آن‌ها کانون توجه می‌مانند. تک فرزندان، در مقایسه با خواهر- برادر داره‌ها، زمان بیشتری با والدین می‌گذرانند؛ به همین دلیل اغلب زود به پختگی می‌رسند و رفتار و نگرش‌های بزرگسالان را نشان می‌دهند. این کودکان وقتی متوجه می‌شوند، در محیط خارج از خانواده، کانون توجه نیستند دچار مشکلاتی می‌شوند. آن‌ها یاد گرفته‌اند که نه تقسیم کنند نه رقابت. اگر توانایی هایشان توجه و تأیید کافی به دنبال نداشته باشد، احساس ناامیدی خواهد کرد. البته کودک به‌طور خودکار و صرفا بر اساس جایگاهش در خانواده، شخصیت خاصی را کسب نخواهد کرد. منظور آدلر این بود که احتمال دارد در نتیجه ترتیب تولد همه‌را با تعامل‌های اجتماعی اولیه، سبک‌های زندگی خاصی شکل بگیرد.

«در نوشتن این بخش، از کتاب «نظریه‌های شخصیت، نوشته دوان و سیدنی شولتز کمک گرفتم.

● فرزند دوم: کودتا علیه اولی

فرزند دوم، همانی که چنین آشوبی را در زندگی فرزند اول برپا کرد، نیز موقعیت بی‌همتایی دارد. او هرگز موضع قدرت را تجربه نمی‌کند؛ به همین دلیل حتی اگر فرزند دیگری به دنیا بیاید، احساس عزل را متحمل نخواهد شد. به علاوه در این زمان، معمولا والدین نگرش‌ها و شیوه‌های فرزند پروری خود را تغییر داده‌اند. فرزند دوم آن تازگی فرزند اول را ندارد؛ والدین معمولا در مورد رفتار خودشان کمتر نگران‌اند و با آرامش بیشتری به فرزند دوم رسیدگی می‌کنند. فرزند دوم همیشه، سرمشقی از رفتار فرزند بزرگ تر به عنوان الگو، تهدید یا منبع